

فصلنامه مطالعات سیاسی
سال سیزدهم، شماره ۴۹، پاییز ۱۳۹۹
صفحات: ۸۳-۶۱
تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۴/۲۰؛ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۹/۶/۱۵
مقاله: پژوهشی

ظهور خانواده مدرن در ایران با تکیه بر تغییرات اجتماعی دوره ی قاجار و پهلوی

سمیرامیس شاه اسماعیلی نژاد خراسانی* / تقی آزاد ارمکی**

چکیده

مقاله‌ی حاضر به بررسی تاریخی سیر تکوین نهاد خانواده در بستر تغییرات اجتماعی ایران، طی صد سال اخیر پرداخته‌است تا مسیر متفاوت تکوین خانواده در ایران را به طور متمایز از خانواده‌ی غربی توضیح دهد. این مقاله با رویکرد کیفی و روش بررسی تاریخی به بازآفرینی رخداد‌های مهم تاریخی، با سبک‌های توصیفی- روایتی و تحلیل وقایع و روابط میان آن‌ها پرداخته‌است تا با بهره‌گیری از مفاهیم نظری تقسیم کار، عقلانی‌سازی و ازجاکنندگی، سیرتکوین خانواده در ایران معاصر را توضیح دهد. نتایج پژوهش نشان می‌دهد در جامعه‌ی ایران، تغییر خانواده سنتی به خانواده هسته‌ای تحت تاثیر مدرنیزاسیون و در فقدان جامعه مدنی قدرتمند رخ داده و مدرنیته‌ی آمرانه، این روند را متأثر ساخته است و در نتیجه‌ی کیفیت تغییرات اجتماعی و لهجه‌ی ایرانی مدرنیته، خانواده هسته‌ای با ویژگی‌های متمایز حفظ ریشه‌های سنتی و خصلت‌های نهادی خود تکوین یافته‌است، به نحوی که هنوز ریشه‌های سنتی این نوع خانواده به طور کامل گسسته نشده است. پیامد چنین روند تاریخی در ایران، ظهور خانواده‌ی هسته‌ای وابسته است.

کلیدواژه‌ها

تغییرات نهاد خانواده؛ تقسیم کار اجتماعی؛ ازجاکنندگی؛ عقلانیت.

* دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

shahsmaili3095@gmail.com

azadarmaki@gmail.com

** استاد گروه جامعه‌شناسی دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسؤول).

۱. بیان مسأله

تکوین نهادهای اجتماعی متأثر از شرایط و زمینه‌ی تاریخی است، به این معنا در هر بستر تاریخی با نوع متمایزی از نهادهای اجتماعی مواجه خواهیم بود. توضیح دقیق روندهای تاریخی در واقع به درک تمایز سنخ‌های اجتماعی منجر می‌شود. چنانچه وجوه تمایز مغفول بماند، امر موجود به واسطی الگوهای ثابت و متصلب تحلیل خواهد شد. در این راستا الگوی خانوادگی هسته‌ای در غرب نمونه‌ی مسلط و تعمیم یافته‌ی خانواده در جهان، تلقی شده‌است. پرسش مقاله‌ی حاضر از این قرار است که با توجه به زمینه‌ی تاریخی ایران، تکوین متمایز خانواده با چه کیفیتی رخ داده‌است؟ چنین مسیری در واقع نشانگر زمینه‌ی متفاوت تاریخی در بساخت متمایز پدیده‌ی اجتماعی است؛ لذا مرور تاریخ ایران از این جهت دارای اهمیت است که مسیر متفاوت تکوین خانواده در ایران را به طور متمایز از مسیر طی شده در غرب نشان داده و از این طریق الگوی تعمیم یافته‌ی خانواده را نقض کرده‌است.

هرچند سیر تغییرات نظام اجتماعی، نهاد خانواده ایرانی را نیز درنوردیده‌است، اما ظهور و بروز متفاوتی نسبت به مسیر تغییرات نهاد خانواده در غرب داشته‌است. ظهور انقلاب صنعتی، مهاجرت و بسط شهرنشینی، استقرار دولت و نهادهای مدرن ویژگی‌های دوران جدید است که منجر به ظهور خانوادگی هسته‌ای در غرب شده‌است. روند تغییرات در ایران مسیری متفاوت از غرب را پشت سر گذاشت و بنابراین ماهیت متفاوتی از خانواده در ایران نسبت به غرب شکل گرفته‌است. بنابراین برای فهم دقیق چیستی خانواده در ایران، باید به بررسی تغییرات تاریخی پرداخته‌می‌شد. حاکمیت سیاسی هر چند تنها عامل تغییرات اجتماعی در ایران نبوده‌است، اما نقش غیرقابل انکاری در روند مذکور داشته‌است. شناخت تاریخ اجتماعی ایران، بدون درنظر داشتن حاکمیت سیاسی، شناخت ناکاملی را ایجاد خواهد کرد. این مضمون به ویژه در مورد مواجهه‌ی ایران با مدرنیته که از مجرای مدرنیزاسیون دولتی محقق شد، قابل توجه است.

دوران جدید در تئوری بسیاری از صاحب‌نظران مورد بحث و کنکاش قرار گرفته‌است؛ در سطح کلان گذار ساختارهای اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی به دوران جدید، ظهور نظام سرمایه‌داری، بسط عقلانیت ابزاری و افسون‌زدایی از جهان، تقسیم‌کار اجتماعی و عوامل دیگر عامل تغییر در جهان ما تلقی شده‌است و در سطح خرد نیز تجربه‌ی مدرنیته، تغییر نگرش‌ها و باورها، جریان شکل‌گیری فرد مدرن و خانواده جدید را ایجاد کرده‌است. تغییرات نهاد خانواده و ظهور اشکال جدید آن در واقع پیامد چنین روندی است.

بسیاری از نظریه پردازان، تغییرات خانواده در دوران جدید را ملهم از مدرنیته و پیامدهای آن دانسته‌اند. مفهوم مدرنیته از زوایای مختلف قابل بررسی است؛ از جمله تغییر رویکرد فلسفی در فهم جهان و صورتبندی مناسبات حیات اجتماعی بر اساس فهم جدید از انسان، تغییرات نهادی در ساحت جامعه و تغییر در شیوه زیست. مراد ما از مدرنیته در این مقاله، تغییرات نهادی است که به تغییر شرایط زیست اجتماعی و تغییر سبک زندگی منجر شده است. به تعبیر مارشال برمن تغییر شرایط عینی حیات اجتماعی که با مفهوم مدرنیته توضیح داده می‌شود، نسبتی با تجربه‌های ذهنی کنشگران دارد به نحوی که تغییرات بیرونی به واکنش‌های شناختی -عاطفی خاصی منجر می‌شود. برمن معتقد است که نوع تجربه مدرنیته بر کیفیت آن و تجربه فردی کنشگران اثرگذار است. او با تفکیک دو سبک مدرنیسم ملل پیشرفته که جامعه خود را مستقیماً بر اساس مواد و مصالح مدرنیزاسیون سیاسی و اقتصادی برپا می‌کنند با کسانی که در یک روند مدرنیسم مبتنی بر توسعه نیافتگی جهان خود را بر پایه خیالات و رویاهای مدرنیته می‌سازند، تفاوت آشکاری وجود دارد که به دو کیفیت متفاوت می‌انجامد (برمن، ۱۳۷۹: ۳۵).

بی‌شک، مدرنیته بزرگترین تغییر اجتماعی است که بر نهاد خانواده تأثیر گذاشته است. در یک معنای کلی، مدرنیته منظومه‌ای از تحول‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و جمعیتی است. تحولات نظیر انقلاب علمی، رنسانس، روشنگری، انقلاب صنعتی، انقلاب فرانسه، همگی باعث گذار جوامع غربی به عصر مدرن شدند. گی روشه تغییر اجتماعی را تغییری قابل رویت در طول زمان می‌داند به صورتی که موقتی و کم دوام نباشد و بر روی ساخت و وظایف سازمان اجتماعی یک جامعه اثر گذارد و جریان تاریخ آن را دگرگون نماید (گی روشه، ۱۳۷۶: ۳۰).

در دوران باستان و قرون وسطی، ثبات و تغییر ناپذیری جهان پیش فرض و مبنای تحلیل‌های ساختارگرایانه و تحلیل‌های اجتماعی ایستا در مورد ساخت‌های اجتماعی بوده‌است، تا آنکه در دوران جدید و با ظهور طبقه بورژوا، نظریه پردازان جدید در سقوط فئودالیسم اروپایی، واقعیت دگرگونی اجتماعی را لمس کردند و ماهیت آن را پذیرفتند (وود، ۱۳۷۲: ۴۷). متقدمین جامعه شناسی هر چند در پذیرش دگرگونی اجتماعی به عنوان یک اصل، اتفاق نظر داشتند اما در مورد مولفه‌های دگرگونی، شرایط و چشم‌انداز آن، اختلاف نظرهایی داشتند؛ به نحوی که انسجام‌گرایان به رویکرد ثبات‌اندیشی، معتقد به حرکت آرام و بلند مدت هستند، اما تضادگرایان بر ضرورت و شتاب تغییرات پای می‌فشارند.

با شروع انقلاب علمی اساساً جهان‌بینی غرب تغییر کرد و از چارچوب‌های اسکولاستیک و دینی به چارچوب علمی مبتنی بر خرد گذار کرد. به تدریج در قرن هجدهم با آغاز عصر روشنگری و پیامدهای بعدی آن در انقلاب فرانسه، تغییرات اجتماعی بنیادینی در غرب بوجود آمد. یکی از پیامدهای این تغییرات، دگرگونی ساختار خانواده بود. با گذار جوامع غربی از سنت به مدرنیته، نظام جدید، همچون نظام فئودالی پیش از خود، نهادهای لازم برای بقای خود را بوجود آورد و یا در مواردی با اعمال برخی تغییرات، نهادهای اجتماعی سنتی را با خود هم‌آهنگ کرد. نهاد خانواده از جمله نهادهایی بود که در نتیجه انقلاب صنعتی و پیدایش سرمایه‌داری دچار تحول بنیادین شد. در واقع انقلاب صنعتی ایجاب می‌کرد که توده‌های کارگر هم‌آمدگی داشته باشند و هم بتوانند در پی کار به هر جا بروند، از سرزمین بومی خود دل‌برکنند و هر وقت لازم شد دوباره خانه و کاشانه را رها نمایند. لزوم افزایش تحرک اجتماعی باعث شد تا خانواده گسترده به تدریج بار اضافی خود را از دوش به زیر افکند و جای خود را به خانواده هسته‌ای بدهد (تافلر، ۱۳۸۵: ۲۴۳). چنین روندی در واقع بیانگر تغییرات بنیادین و بطئی جامعه است. در ایران اما ذیل پروژه‌ی تجدد و مدرنیزاسیون، تغییرات خانوادگی سنتی به خانوادگی جدید، از مسیر متفاوتی عبر کرده‌است که شناخت آن به فهم وضعیت کنونی کمک خواهد کرد.

۲. چارچوب مفهومی

۲-۱. وبر، عقلانیت و دیوانسالاری

ورود به دوران جدید همراه با عقلانیت و کنش عقلانی است که در تکنولوژی، سازمان‌های بشری و دیوانسالاری نمود پیدا کرده‌است (وبر، ۱۹۴۷: ۳۳۰). عقلانیت اشاره به نوعی از کنش اجتماعی و نوع ویژه‌ای از ارتباط میان ایده و عمل دارد؛ گرچه عناصر عقلانیت در زمان و مکان‌های مختلف ظاهر می‌شوند، اما نزد وبر این نوع خاص کنش اجتماعی از ویژگی‌های منحصری‌فرد سرمایه‌داری مدرن است. از نظر او تفاوت کنش‌ها در معنایی است که کنشگران برای کنش خود قائل می‌شوند و نه در ویژگی‌های عینی و قابل رویت آن، به گونه‌ای که دیگران آن را می‌بینند. «دیوانسالاری» و یا بوروکراسی ظهور عقلانیت در سازمان کار و شاخصه‌ی اصلی دوره‌ی عقلانی است که عبارت از سازمانی مستمر از وظایف اداری مقید به قانون است که گستره‌ای معین برای رقابت تلقی می‌شود و دارای شاخص‌هایی از قبیل اجباری بودن گستره‌ی اجرای وظایف، تأمین اختیارات لازم برای متصدیان جهت انجام وظایفشان، رعایت سلسله مراتب

در سازمان به این معنا که هر اداره پائین تر در کنترل و نظارت اداره‌ی بالاتر است (وبر، ۱۹۴۷: ۳۳۰).

۲-۲. دورکیم و تقسیم کار اجتماعی

دورکیم گذار به جامعه‌ی پیشرفته را در گرو تحقق تقسیم کار روز افزون می‌داند. با بزرگ شدن جامعه، عامل وفاق قبلی یعنی وجدان جمعی، به تنهایی عامل پیوند جامعه نخواهد بود، بلکه جامعه‌ی نوین و تقسیم کار پیچیده، انسان‌ها را با نوعی وابستگی متقابل به یکدیگر پیوند می‌دهد. بنابراین، تقسیم کار هم عامل انسجام جامعه جدید و در عین حال حاصل افزایش کمی و تراکم اخلاقی است. تقسیم کار به این دلیل پیشرفت بیشتری می‌کند که افراد بیشتری وجود دارند و با یکدیگر به حد کافی در ارتباطند، چندان که می‌توانند به طور متقابل بر هم تاثیر بگذارند. اگر این نزدیکی و داد و ستد فعالیتی که از آن نتیجه می‌شود را تراکم پویا و معنوی بنامیم، در این صورت می‌توانیم بگوییم که تقسیم کار با تراکم معنوی و پویای جامعه رابطه مستقیم دارد. ولی این نزدیکی اخلاقی هنگامی می‌تواند پدید آید که فاصله واقعی بین افراد کاهش یافته باشد. پس بر تراکم معنوی نمی‌تواند افزوده شود مگر آن که تراکم مادی افزایش یابد و با افزایش تراکم مادی، تراکم معنوی را هم می‌توان اندازه گرفت (دورکیم، ۱۳۸۱: ۲۲۸).

جامعه ابتدائی دارای نظم ساختاری مبتنی بر باورهای مشترک مذهبی و ساختی متصلب است که روح جمعی بر وجدان‌های فردی مسلط است؛ از این رو کمتر امکان تجربه فردیت وجود دارد و حوزه‌های شخصی به شدت در سیطره‌ی نظام اجتماعی است. همچنین منزلت اجتماعی افراد را اصل و نسب تعیین می‌کند و حقوق، تکالیف و حتی حرفه و طبقه‌ی اجتماعی از طریق وراثت معین می‌شود. امیال افراد به شدت توسط نیروی جامعه مهار می‌شود. متناسب با تقسیم کار، پیچیدگی بیشتر و ظهور فردیت، مسؤولیت فردی در قبال کنش‌ها معنادار می‌شود، زیرا پیوندهای خانوادگی و گروهی، سست تر شده است و فرد در قبال حیطة آزادتری که برای تصمیم‌گیری در اختیار دارد، مسؤولیت بیشتری نیز خواهد داشت و مستقل تر خواهد بود. در جوامع مدرن مشخصه‌ی کنش اجتماعی سطح بالایی از فردیت نهادینه شده است. ساز و کار اداره‌ی زندگی اجتماعی مستقل، تخصص به جای وجدان جمعی یکپارچه بوده و افراد از طریق همبستگی ارگانیک پیوند خواهند یافت (لوپز/اسکات، ۱۳۸۵: ۳۴).

۲-۳. گیدنز و از جاکندگی

گیدنز معتقد است با تقسیم کار اجتماعی و ظهور نظام بوروکراسی مبتنی بر عقلانیت ابزاری در خلال تکوین سازمان‌ها و نهادهای جدید، مدرنیته مفاهیمی از جمله زمان و مکان را نیز تغییر داده است. این دو مفهوم در جوامع پیشامدرن بر هم منطبق و به این معنا ابعاد زندگی اجتماعی در چارچوب فعالیت‌های محلی و در قید زمان و مکان بود. پیدایش مدرنیته با تقویت روابط میان دیگران غایب، کنش‌های متقابل غیرحضور را امکانپذیر کرد. با پیدایش مدرنیته، تقویم زمانی از مکان جغرافیایی جدا شد و تمام جهان معیار واحدی یافتند. تهی شدن زمان پیش شرط تهی شدن مکان هم بود. بعد از مدرنیته مکان از محل جدا شده است. جدایی زمانی و مکانی شرط وقوع فراگردهای از جاکندگی است که ناظر بر کنده شدن روابط اجتماعی از محیط‌های محلی هم کنش و بازسازی آن در ساختارها و پهنه‌های نامحدود زمانی-مکانی است. از جاکندگی با مفهوم بازجاگیری تکمیل می‌شود که به معنای ترمیم روابط اجتماعی از جاکنده با شرایط زمانی، مکانی است. گیدنز پدیده از جاکندگی را عامل گذار به دوران جدید می‌داند (گیدنز، ۱۳۷۷: ۵۵).

مولفه‌های دوران مدرن		
ماکس وبر / عقلانیت و بوروکراسی	امیل دورکیم / تقسیم کار اجتماعی	آنتونی گیدنز / از جاکندگی
- کنش عقلانی	- افزایش کمی جمعیت	- گذار به دوران جدید
- تکنولوژی	- تراکم اخلاقی	- اعتماد / دیگران غایب
- قانون مداری / سلسله مراتب	- ظهور فردیت	- کنش‌های غیرحضور
- گستره انجام وظایف	- تفکیک، تخصصی شدن نهادها	- روابط اجتماعی از جاکنده شده
- مسؤولیت و اختیار توامان	- همبستگی ارگانیک	- ظهور نهادهای تخصصی جدید

مولفه‌های دوران مدرن

۳. روش پژوهش

پژوهش حاضر با روش اسنادی و با مراجعه به کتب، مقالات، جراید و اسناد موجود انجام شده است. چارچوب مفهومی برگرفته از نظریات وبر، دورکیم و گیدنز زمینه‌ی بررسی تاریخی را فراهم آورده است. این پژوهش به موضوعی تاریخی نظر دارد؛ چنانکه ناظر به بازسازی رخداد‌های تاریخی در گذشته و از سوی دیگر به تفسیر چرایی آن است (حریری، ۱۳۸۵: ۱۲۶). تحقیق تاریخی از آن دست تحقیقاتی است که بر موضوع معین در گذشته و در یک مقطع

زمانی مشخص اتفاق افتاده، صورت می‌گیرد. از آنجا که در فاصله‌ی دو زمان مشخص در گذشته، رویدادهایی به وقوع پیوسته و ابزاری تکمیل شده است، بنابراین تلاش محقق در روش تاریخی بر آن است که حقایق گذشته را از طریق جمع‌آوری اطلاعات، ارزشیابی و بررسی صحت و سقم این اطلاعات، ترکیب دلایل مستدل و تجزیه و تحلیل آن‌ها، به طورت منظم و عینی ارائه کند و نتایج پژوهشی قابل دفاع را در ارتباط با فرض‌های ویژه تحقیق نتیجه بگیرد (نادری، ۱۳۸۵: ۶۶).

مراحل انجام شده در این روش عبارت بود از؛ صورتبندی مسأله پژوهش، تدوین پرسش اصلی، نقد منابع، توصیف تاریخی و در نهایت تبیین تاریخی. صورتبندی مسأله پژوهش ناظر به حل مسأله‌ی مشخصی است (ساروخانی، ۱۳۹۴) که در این پژوهش به نسبت میان تغییرات اجتماعی و تغییرات نهاد خانواده در مواجهه با جریان مدرنیزاسیون دوره‌ی قاجار و پهلوی بازمی‌گردد. پرسش برآمده از این مسأله عبارت است از اینکه چه نسبتی بین تغییرات اجتماعی در ایران معاصر با تکوین نهاد خانواده وجود دارد؟ در واقع این پژوهش در پی آن است که با بهره‌گیری از مرور تاریخی و ترتیب تاریخی وقوع رخداد‌های خاص در روند تغییرات اجتماعی ایران معاصر بپردازد تا از این طریق به تبیین تاریخی شکل‌گیری خانواده نزدیک شود و از خلال آن به تحلیل و توضیح روابط میان رخداد‌های خاص برای آشکار کردن الگوی زمینه‌ای و یکپارچه کردن عناصر مختلف در کلیتی قانع کننده به مسأله پژوهش که شکل‌گیری نهاد خانواده در ایران است، پاسخ دهد. بنابراین در این تحقیق برای بازآفرینی رخدادها و توضیح ترتیب تاریخی وقوع آن‌ها از سبک‌های توصیفی-روایتی و برای تفسیر وقایع و روابط میان آن‌ها از سبک تحلیلی استفاده شده است (حریری، ۱۳۸۵: ۱۲۶).

۴. یافته‌های جامعه‌شناختی - تاریخی

۴-۱. عصر قاجاریه

در دوران قاجار جامعه درک مشخصی از مفهوم ملیت به عنوان یک واحد منسجم با منافع مشترک نداشت. دولت نامقدر، اقلیم خشک، از هم گسیختگی‌های اجتماعی و تهدید دول خارجی، ایران را ناگزیر به سمت تغییرات می‌برد؛ خاصه آنکه در این دوران مواجهه با غرب به عنوان دیگری قدرتمند زمینه‌ی پرسش از هستی ایرانیان را فراهم می‌آورد و این آغازی بر تغییرات داخلی بود. راولینسن، جمعیت ایران در دوره قاجاریه را حدود ده میلیون نفر تخمین زده است که ۲۵ درصد شهرنشینان، ۵۰ درصد روستائیان و ۲۵ درصد عشایر بوده‌اند و بعد از دو دهه و با، دو بار شیوع طاعون و قحطی، به شش میلیون رسید. درباره علت کم بودن جمعیت ایران در آن دوران عوامل متعددی ذکر شده است از جمله وضع نامساعد زنان، آسانی طلاق، ازدواج در سن کم، پیری زودرس و طولانی بودن دوره‌ی شیرخوارگی اطفال - که سبب تحلیل رفتن قوه تولید نسل آن‌هاست - نابسامانی وضع بهداری و تلفات سنگین حصبه، اسهال، وبا و طاعون و به خصوص فقدان وسایل تلقیح برای جلوگیری از آبله و تلفات جانبی اطفال (نوذری، ۴۸۴). در اوایل قاجار، همزمان با تغییرات اجتماعی در شهرها (آبراهامیان، ۱۳۷۷)، روستاها نیز نقش مهم و موثری در معادلات اقتصادی، اجتماعی، سیاسی کشور ایفا می‌کردند؛ زیرا شیوه غالب تولید همچنان کشاورزی بود و بنابراین روستاها جایگاه موثری در مناسبات اقتصادی داشتند. مالیات اراضی اصلی‌ترین بخش درآمد‌های حکومتی محسوب می‌شد که روستاها را در مرکز توجه دستگاه حاکم قرار می‌داد. اهمیت سیاسی روستا نیز در گرو مالکیت زمین به عنوان منبع قدرت و نفوذ سیاسی و در نتیجه منزلت اجتماعی بود (محمد بختیاری، ۱۳۹۳: ۱۲۲).

در جامعه روستایی خانواده‌ی گسترده، بنگاه تولید اقتصادی است و کارکردهای آن شمولیت قابل توجهی در زندگی فردی و اجتماعی دارد؛ خانواده گسترده - به تعبیر دورکیم (۱۹۸۹) - متعلق به جامعه سنتی با انسجام مکانیکی است. در غیاب تقسیم کار پیچیده، خانواده گسترده، کارکردهای نهادهای تخصصی را انجام برعهده داشت. کارکردهایی نظیر آموزش، تامین معاش، پاسخ به سوالات دنیوی و آخروی و غیره. خانواده گسترده بر بستگی‌های نسبی و سببی استوار است و شامل چندگروه خونی و چند گروه زناشویی می‌شود. پس از ازدواج فرزندان خود را در خود جای می‌دهد و به این ترتیب چند نسل در زیر یک سقف و در یک خانه مشترک با هم زندگی می‌کنند (وئوقی و نیک خلق، ۱۳۷۱: ۱۶۸). در این خانواده پدر و مادر اصلی، مرکز

ثقل را بوده و بقیه از آن ها اطاعت می کنند و اگر پدر و مادر به علت سالخوردگی نتوانند وظایف سرپرستی خود را انجام دهند، پسر ارشد جای آنان را می گیرد. پدر نقش اصلی را در تربیت فرزندان به عهده دارد و دایره همسرگزینی محدود و تعهدات اجتماعی زیاد است. اغلب فرزندان، شغل پدر را ادامه می دهند. وظایف متعددی بر عهده خانواده است؛ شیوه تولید خانوادگی و همیاری و تعاون مترتب بر آن، اجتماعی کردن و فرهنگی کردن کودکان، نگهداری از پیران و حمایت کامل از اعضا از جمله وظایف سنگین این خانواده است (وثوقی و نیک خلق، ۱۳۷۱: ۶۹). خانواده گستره بر اساس شریعت اسلام و سنت های ایرانی قوام می گرفت و مبانی اصلی آن را مذهب، سنت و شیوه تولید اقتصادی تشکیل می داد. خانواده واحد تولید و مصرف بود. منزلت اجتماعی زن ناچیز بود و به فرزندآوری و انجام کارهای خانگی و گاهی کشاورزی و نساجی محدود می شد. مقررات ازدواج و طلاق و ارث و نگهداری فرزندان بر اساس فقه اسلامی استوار بود (بهنام، ۱۳۵۲: ۱۳).

در اواخر دوره قاجار با شکل گیری نظام صنعتی به شیوه اروپایی به تدریج شهرها اهمیت بیشتری یافتند که به تغییر شیوه تولید اقتصادی نیز انجامید و ناگزیر با خود تغییرات فرهنگی و نظام اجتماعی را به همراه داشت. این شرایط به طور مستقیم و یا با واسطه، بر شکل و محتوای نهاد خانواده اثرگذار بوده است؛ در این دوران به تدریج قدرت از روستاها و عشایر به شهرها منتقل شد و شهرها تفوق سیاسی و اقتصادی یافتند، به طوری که با آغاز سلسله پهلوی، اولین سلسله غیر ایلی در ایران، عشایر سرکوب شدند. روند گسترش شهرنشینی در ایران همزمان با تغییرات اجتماعی رخ داده است به نحوی که غالب جمعیت ایران - عشایر و روستاییان - که پیشتر دلیلی برای مهاجرت به شهر نداشتند زیرا در ایران هیچ نوع کارخانه ای در شهرها متمرکز نبود تا موجب گردآمدن جمعیت در شهر شود (نوذری، ۱۳۸۵: ۴۹۲)، همزمان با تشکیل نهادها و سازمان های جدید دیگر - کارخانجات، ادارات و ارتش مدرن در شهرها - گرایش به سمت شهر بیشتر شد و ظرف چند دهه با جریان مهاجرت ساختار نظام اجتماعی به سمت شهرنشینی تغییر یافت. در اواخر قاجاریه، جمعیت ایران روبه فزونی گذارد که عامل موثری در گذار به مدرنیته محسوب می شود. با افزایش جمعیت، زمینه ی تقسیم کار پیچیده مهیا می شود.

۴-۲. تقسیم کار اجتماعی، مهاجرت و ازجاکندگی در عصر پهلوی

تغییرات جمعیتی در دولت پهلوی که به تغییر فرم‌اسیون اجتماعی انجامید، حاصل دو جریان مهم افزایش جمعیت و افزایش مهاجرت به شهر است که ذیل سیاست‌ها و اقدامات دولت، صورت گرفته است؛ مداخله دولت در عرصه خصوصی (ساخت و تجهیز مراکز بهداشتی و درمانی، تغییر شکل حمام‌های عمومی از خزینه به دوش آب، کنترل بیماری‌ها، نظارت بر قبرستان‌ها و ...) به کنترل بیماری، بالا رفتن سطح بهداشت و افزایش جمعیت منجر شده است، به نحوی که بر اساس تخمین مرکز آمار ایران، جمعیت کشور در ۱۳۲۰ برابر ۱۲۸۳۳۰۰۰ نفر و یک دهه بعد برابر با ۱۶۲۳۷۰۰۰ نفر بوده است (توکلی طرقي، ۱۳۸۲: ۴۵).

از سوی دیگر مهاجرت به شهرها تغییر جمعیتی دیگر تغییر مهم این دوران است؛ جمعیت عشایر و کوچ‌نشینان در دوران پهلوی، دچار تغییرات جدی -به لحاظ کمی و کیفی- شده است. با آنکه در دوره پهلوی جمعیت روستاییان از شهرنشینان بیشتر است اما در عین حال مهاجرت روستا به شهر رشد چشمگیری دارد (فوران، ۱۳۷۸: ۷۱).

در سال ۱۳۱۹ تقسیم‌بندی جمعیت ایران شامل ۷۱/۱ درصد روستایی، ۲۲ درصد شهرنشین و ۶/۹ درصد کوچ‌رو گزارش شده است (باری‌یر، ۱۳۶۳: ۳۶ و فوران، ۱۳۷۸: ۳۴۱). در کنار شاغلان بخش کشاورزی که حدود ۷۵ درصد بوده‌اند، تنها ۲ درصد در موسسات بزرگ صنعتی اشتغال داشته‌اند (باری‌یر، ۱۳۶۳: ۴۸). این نشان می‌دهد که به رغم تاسیس کارخانجات در دوران قاجار، اقتصاد کشور هنوز، صنعتی نشده بود، بلکه جریان شهرنشینی و انتقال به شیوه زندگی صنعتی بعد از دوران پهلوی رخ می‌دهد و از این حیث دوران پهلوی، ایده پیشرفت و ترقی خواهی-دست کم در بعضی از حوزه‌ها به ویژه در بخش صنعت- متحقق می‌شود. مابه ازای افزایش جمعیت شهرنشینان، کاهش جمعیت عشایر و روستانشینان است که به دلیل مهاجرت به شهر در پی توسعه کارخانجات صنعتی، سازمان‌دهی نظام بوروکراتیک و ایجاد سازمان‌های عریض و طویل، انجام اصلاحات ارضی و نیز یکجانشینی آمرانه عشایر رخ داده است.

در چنین شرایطی قدرت ایلات و عشایر در تزاخم آشکارا با تشکیل دولت متمرکز بود و از این روی به حاشیه راندن عشایر و محدودسازی قدرت سیاسی آنان در دستور کار دولت جدید قرار گرفت که به تغییرات اساسی در ساختار اجتماعی عشایر منجر شد؛ از جمله اقدامات دولت در این زمینه می‌توان به فرهنگ‌زدایی، فرهنگ‌سازی مجدد و اسکان عشایر اشاره کرد (بحرایی، ۱۳۸۸: ۸۷). طی این روند در چند دهه، عشایر از پایگاه نیروی اجتماعی موثر، به گروه

اجتماعی خلع ید شده منتقل شد. شیوه‌هایی که دولت برای کاهش توان اقتصادی و سیاسی عشایر و به کنترل درآوردن آنان به کار گرفت عبارت بود از مالیات گیری مستقیم، اعمال قانون خدمت نظام وظیفه اجباری، قانون لباس متحدالشکل، تخته قاپو و جابه جایی برخی عشایر(همان) در پی چنین روندی، عشایر مجبور به مهاجرت به شهرها شدند.

روستاها نیز در روند سیاست گذاری‌های این دوره دستخوش تغییرات شدند؛ اصلاحات ارضی اقدامی تعیین کننده بود که منجر به تضعیف کشاورزی شد. اثرگذاری این اقدام دولتی آنچنان تعیین کننده بود که می‌توان حیات روستا را به قبل از اصلاحات ارضی و بعد از آن تقسیم کرد(سعیدی، ۱۳۸۰: ۶۸-۶۶). تقسیم زمین‌های مالکان بزرگ از یکسو در نظام زمین داری تحولی بزرگ ایجاد کرد؛ از سویی به حذف یکی از متحدین سنتی رژیم انجامید و از سوی دیگر در ساخت قشربندی روستایی کشور تغییراتی ایجاد کرد که یکی از پیامدهای آن گسترش میزان مهاجرت روستاییان بود. بی زمین ماندن روستاییان بدون حق نسق و فقیرتر شدن آن‌ها از یکسو و گسترش سرمایه‌گذاری در شهرها -به ویژه در بخش ساختمان- انگیزه ای برای مهاجرت این گروه‌ها به شهرهای بزرگ شد. اصلاحات ارضی مناسبات سرمایه‌داری را در روستاها گسترش داد، بخشی از نیروی کار را به شهرها فرستاد و با از میان رفتن الگوهای کشاورزی- معیشتی، مبادلات پولی را در روستاها رواج داد. (بحرانی، ۱۳۸۸: ۱۱۲).

مقارن با جریان توسعه در دوره پهلوی، شهر که مقصد مهاجرت روستانشینان و عشایر بود، به عنوان کانون اصلی نوسازی در مسیر تغییر و تکوین قرار گرفت. بعد از اصلاحات ارضی و با ورود کارخانجات و کارگاه های تولیدی و نیز شکل‌گیری ادارات و سازمان‌های جدید، شهرگرایی و شهرنشینی روندی پرشتابی به خود گرفت به نحوی که نسبت جمعیت شهری در سرشماری ۱۳۳۵ حدود ۳۱ درصد جمعیت کشور بود که در یک دهه بعد به حدود ۳۹ درصد و در سال ۵۵ به ۴۷ درصد رسید. این به معنای هجوم عشایر و روستاییان فقیر و بی‌زمین به شهرها و حرکت آن‌ها از بخش کشاورزی به صنعت و خدمات بود(فوران، ۱۳۷۸: ۴۷۱). هرچند افزایش جمعیت شهر با کاهش جمعیت روستا همراه بود، اما مهاجرت تنها عامل تلقی نمی‌شد بلکه زاد وولد در روستا نیز نرخ کمتری یافته بود؛ در شرایطی که در فاصله‌ی سال‌های ۱۳۲۰-۱۳۳۵ نرخ رشد شهرنشینی با عدد ۴/۴ درصد روز به روز بیشتر می‌شد، نرخ رشد جمعیت

۱. برنامه های ترویجی و آموزشی در روستاها برای تنظیم خانواده در این روند میسر بود.

روستایی با نرخ ۱/۴ درصد روندی نزولی را طی می‌کرد (فوران، ۱۳۷۸: ۴۲). که به تبع منجر به کاهش جمعیت روستا و گسترش شهر می‌شد.

مهاجرت اجباری به شهر، خانواده را با فضایی جدید مواجه کرد؛ به واسطه شکل‌گیری و توسعه شهرها از سویی افراد، زندگی در فضای جدیدی را تجربه می‌کردند که کمتر به آن تعلق داشتند و بنابراین کمتر با احساس امنیت همراه بود و از سوی دیگر ایجاد نهادها و موسسات جدید فرمی از زندگی شکل گرفت که در آن عملکرد خانواده از جنبه ساختار و کارکرد دگرگون شد و به همان نسبت فرد واجد استقلال بیشتری نسبت به خانواده شد و به قلمروهای جدیدتری متصل شد. در نتیجه آغاز مهاجرت به شهرها، خانواده به شدت دستخوش تغییر شد به نحوی که به تدریج فرد از شبکه روابط خویشاوندی جدا و با تغییر شغل و استقرار در جغرافیای جدید از دامن سنت و نهادهای بسته سنتی از جمله خانواده رهاتر شد. اقتصاد جمعی خانواده، جای خود را به اقتصادی شبه-صنعتی داد. در نتیجه گسترش بهداشت عمومی و افزایش باروری، و نوع اقتصاد، دیگر میزان مرگ نوزادان کاهش و امید به زندگی فزونی یافت. برآیند تغییرات بالا شکل‌گیری طبقه متوسط شهری بود. خانواده هسته‌ای، گونه ایده‌آل برای اعضای طبقه متوسط شهری بود.

همزمان با تقسیم کار و مهاجرت به شهر، خرده نظام‌های مختلف در تکوین نظام اجتماعی و به تبع آن خانواده، نقش ایفا می‌کرد و در پی ظهور عرصه‌های نو، تفکیک کارکردی عرصه‌های مختلف حیات اجتماعی را در می‌نوردید که نویسندگان این مقاله به گزینش سه نظام مهم اقتصاد، فرهنگ و بوروکراسی و توضیح ربط آن با تکوین خانواده پرداخته و در چارچوب خرده نظام‌های انتخاب شده، به بازبینی ابزار مفهومی اقدام کرده‌اند که عبارت است از:

نظام اقتصادی؛ در پی تفکیک کارکردهای اساسی جامعه به تدریج حوزه‌های اقتصادی، سیاست، آموزش و مذهب از خانواده جدا شدند و هر کدام تبدیل به نهادهایی با کارکردهای تخصصی شدند. در واقع تجربه ایرانی از مدرنیته تفکیک کارکردی آمرانه بود. فرایند تفکیک خرده سیستم اقتصادی در ایران در اواخر سده نوزدهم با شکل‌گیری کارخانجات و آغاز صنعتی شدن در ایران تحت تأثیر قرار می‌گیرد. با شکل‌گیری کارخانجات در ایران، سیل مهاجرین از روستاها به سمت شهرهای درگیر صنعتی شدن آغاز می‌شود. روستائیان به امید یافتن کار در کارخانجات، زمین‌های کشاورزی خود را رها کرده و به شهر رفتند. عناصر مهم در صورتبندی

_____ ظهور خانواده مدرن در ایران با تکیه بر تغییرات اجتماعی...

نظام اقتصادی نوین ایران عبارتند از: کارخانه‌جات، نظام بانکی، ترابری (راه‌آهن)، سیستم ارتباطی (تلگراف و پست).

آغاز سده نوزدهم، شروع دوران صنعتی سازی در ایران است؛ اشرف با ارائه فهرستی از صنایع شکل گرفته در این دوران، نشان می‌دهد که بالغ بر صد هزار نفر در صنایع عمدتاً متمرکز در تهران، تبریز، مشهد و گیلان مشغول به کار شده‌اند (اشرف، ۱۳۹۵: ۳۷). این کارخانجات که در آغاز با تأسیس کارخانه قند و کبریت آغاز شد ناشی از درکی بود که امین الدوله به مثابه عنصری که می‌کوشید نیازهای اقتصادی را با ساز و کارهای داخلی تامین کند، این کارخانه را در دوران ناصری در الهیه شمیران، در نزدیکی کهریزک دایر کرد (اردکانی، ۱۳۶۵: ۴۱). افزون بر این کارخانجات نخستین بانک اروپایی نیز از سوی انگلیس‌ها با امتیازی که ناصرالدین‌شاه در سال ۱۸۶۴ میلادی به آنان اعطا کرد، زمینه آشنایی ذهنیت ایرانیان با فنون بانکداری را فراهم ساخت و بستری را فراهم کرد که در فاصله یک سال، بانک شاهنشاهی ایران تاسیس شد و سپس بعد از آن طرح تاسیس بانک ملی ایران طی نامه‌ای از سوی حاج محمد حسن امین‌الضرب به ناصرالدین شاه ارائه می‌شود. تاسیس بانک و نظام بانکداری در واقع به سبب رشد اقتصادی و افزایش جریان صنعتی یک ضرورت بود که در ارتباط جدی با دیگر عناصر جدید اقتصاد ایران در حال شکل‌گیری بود. این عناصر جدید تجربه‌ی جدیدی را پیش پای ایرانیان قرار می‌داد و این آغاز شکل‌گیری کارخانه‌های صنعتی کوچک بود که در حال شکل‌گیری بودند.

صنایع در حال شکل‌گیری علاوه بر نیاز به سیستم بانکی و مالی، نیاز جدی به سیستم ترابری داشته‌است؛ از این رو ایده‌ی تأسیس راه‌آهن که با طرح‌ها و نقشه‌های گوناگون مطرح می‌شد، نخستین بار راه‌آهن از شهر ری به تهران به طول ۸۷۰۰ متر کشیده‌شد که سالیانه قریب به ۳۰۰ هزار نفر را از حضرت عبدالعظیم در شهری به تهران جابه‌جا می‌کرد (اردکانی، ۱۳۶۵: ۳۲۴).

در حوزه اقتصاد، سیاستگذاری اصلی تمرکز امور اقتصادی در دست دولت و تغییر شیوه تولید سنتی و تاسیس یا ورود شیوه‌های جدید برای جایگزینی در راستای نوسازی بود. از این روی برنامه‌هایی در زمینه ساخت کارگاه، کارخانه، توسعه امور و زیرساخت‌های بانکی و تأسیس سازمان ثبت اسناد و املاک به منظور ساماندهی مسأله مالکیت در دستور کار قرار گرفت.

دوره رضا شاه نسبت به دوره قاجار از ثبات سیاسی و قدرت اقتصادی بهتری برخوردار بود و لذا این امر زمینه را برای ایجاد تحولات اقتصادی گسترده، آماده کرده بود. ایران در قرن بیستم از نظر شیوه‌های تولید دستخوش تحولاتی گردید؛ اقتصاد شبانکارگی چادرنشینی بسیار ضعیف شد و کشاورزی به سمت سرمایه‌داری پیش رفت. رضا شاه ایلات را به اجبار اسکان داد و در خصوص بسط نظام سرمایه‌داری امور زیربنای مهمی مانند احداث راه آهن، جاده و سد صورت گرفت. همچنین شیوه تولید خرده کلایی در بازار و دهقانی سهم‌بری در کشاورزی از دیگر شیوه‌های مسلط تولید بود.

صنعتی شدن در این دوران، تأثیر مستقیم بر مسائل جمعیتی و مهاجرت داشت. ذیل پروژه نوسازی صنعتی، وجوه دیگر اجتماع نیز دستخوش تغییر می‌شود؛ بهبود سریع کیفیت و کمیت امکانات حمل و نقل، توسعه وسایل ارتباطی، گسترش رسانه‌های گروهی، افزایش امکانات شغلی، ارتقای سطح دستمزدها، گسترش بهداشت و درمان، توسعه آموزش و پرورش، ارائه تسهیلاتی چون آب، برق، تلفن و خدمات زیربنایی دیگر. روند صنعتی شدن به هر شکل که باشد تغییر مکان اشتغال و فعالیت تخصصی از مناطق روستایی به نقاط شهری و از مناطق کم توسعه به نقاط توسعه یافته را باعث می‌شود. اما در توسعه با الگوی سرمایه‌داری به ویژه سرمایه‌داری وابسته‌ای تغییر مکان اولاً به مناطق خاصی از کشور منحصر است و در نتیجه مناطقی از کشور به نفع منطقه‌ای خاص تخلیه می‌شوند. در کشورهای جهان سوم به دلیل توسعه غیر مستقل چهره و خصلت دیگری دارند. در اکثر کشورها اولاً مهاجرت‌های روستایی در ابعاد وسیع‌تر صورت می‌گیرد. ثانیاً به دلیل اینکه صنایع جدید به کارگر ماهر نیازمند است و مهاجران روستایی نمی‌توانند در این بخش از فعالیت کار پیدا کنند، اکثریت آنان ناچار می‌شوند به کارهای دون پایه شهری از قبیل کارهای ساده در مشاغل خدماتی و ساختمانی مشغول شوند (ملک، ۱۳۹۰: ۷۵).

با توجه به این آمار بخشی از جابه‌جایی‌های جمعیتی در این دوره از برنامه صنعتی کردن ناشی است. این تحولات افزون بر مسائل جمعیتی سایر مسائل سیاسی، فرهنگی، اقتصادی را تحت تأثیر قرار داد، چنانکه از ۱۳۰۰ تا ۱۳۲۰ ساختار اجتماعی ایران تغییر چشم‌گیری پیدا کرد. مشاغل جدید و مهاجرت کارگران به محل‌های تازه، الگوهای زندگی سنتی را دگرگون ساخت. تفکیک ساختار اقتصادی، کلیدی‌ترین عنصر متشکله خانواده گسترده یعنی اقتصادی را منحل کرد. دیگر خانواده مسؤول تأمین تمام نیازهای مادی اعضا نبود. تولید از خانه به کارخانه انتقال یافته بود. اگرچه این انتقال نه بطنی و تدریجی بلکه آنی و توأم با اجبار بود و

_____ ظهور خانواده مدرن در ایران با تکیه بر تغییرات اجتماعی...

هیچگاه به طور کامل صورت نگرفت. اما به هر روی، تفکیک خُرده سیستم اقتصادی از خانواده، محرکی برای دگرگونی ساختار خانواده شد.

نظام فرهنگی؛ تغییرات قلمرو فرهنگی نقش مهمی در ورود به دنیای جدید داشت و ظهور جریان‌های تازه در این عرصه، ذهنیت کنشگران را متأثر می‌ساخت؛ چهار تغییر کلیدی در حوزه فرهنگی در عصر قاجار را می‌توان مهم تلقی کرد: ترجمه کتب اروپایی، روزنامه، صنعت چاپ و مدارس جدید.

در اواخر دوران قاجار و در آستانه انقلاب مشروطه، همزبان با آشنایی جامعه ایران با انقلاب فرانسه و دستاوردهای آزادی بخش آن، ترجمه متون اروپایی در ایران آغاز شد. جریان ترجمه می‌توانست نقش موثری در ایجاد فضای ذهنی جدید داشته باشد به نحوی که از جمله کارهای سودمندی که در دوره ولیعهدی عباس میرزا و وزارت قائم مقام ثانی انجام یافت و روزنه‌ای از معارف جدید را بروی ایرانیان باز نمود، ترجمه یک‌عده کتب از زبان‌های خارجی به فارسی بود (اردکانی، ۱۳۶۵: ۲۲۵).

افزون بر ترجمه، نقش تاریخی روزنامه به عنوان یک رسانه جمعی از آن جهت حائز اهمیت بوده‌است که ساحت سیاسی و اجتماعی را به هم متصل کرده و فضای عمومی را تقویت و بستر ایجاد آگاهی جدید را ایجاد کرده‌است. ایجاد این ذهنیت جمعی مستلزم به میدان آوردن کسانی است که پیشتر حاشیه نشین عرصه عمومی بوده‌اند. زنان از جمله این حاشیه نشینانند که به تبع ورود به عرصه عمومی و مشارکت در تولید روزنامه و مصرف آن، در رخدادهای سیاسی، اجتماعی بعدی از جمله انقلاب مشروطه، نقش آفرینی کرده‌اند.

مدارس جدید و تحصیل محصلین در خارج از کشور از جمله ساختارهای جدید در ایران بود که نقش مهمی در تغییر سطح آگاهی و ایجاد مطالبه از حکومت داشتند. مدارس جدید در واقع ساختارهای نوینی بودند که در مقابل مدارس قدیم که در فرم مکتب خانه‌ها و مدارس علوم دینی بودند، به عرصه آمد. مدارس جدید در واقع به لحاظ فرم و ساختار به طور کلی تفاوت از مدارس قبلی بودند. دارالفنون نخستین مدرسه‌ای بود که به شیوه جدید تاسیس شد. موضوع تدریس در این مدرسه نه تنها علوم دینی نبود بلکه متوجه شرایط جدید و امور مربوط به سیاست و علوم نظامی و پزشکی با اسلوب جدید بود. به این اعتبار می‌توان دارالفنون را یک مدرسه نوین خواند که سپهر آموزش را به دو دوره پیش و بعد از خود تقسیم می‌کند.

تجدد آمرانه و یکسان سازی فرهنگی؛ به طور کلی سیاست‌گذاری‌های پهلوی در عرصه فرهنگ که طی چند مرحله طرح‌ریزی و اعمال شد، در پی تقویت قدرت متمرکز دولت، تضعیف قدرت مراجع سنتی و به جای آن حرکت به سمت تجدد غربی بود. فاصله گرفتن از نهادهای مذهبی، ایجاد نهادهای جدید مانند سازمان عدلیه (وزارت دادگستری)، ایجاد سازمان‌های آموزشی به شیوه‌ی نوین و اقدامات فرهنگی دیگر در این راستا صورت گرفت. پیامد این اقدامات، تضعیف نهاد روحانیت به عنوان مرجع سنتی بود که با حذف کارکردهای آنان و انتقال آن به سازمان‌های نوظهور محقق می‌شد و در نهایت به راندن روحانیون از صحنه می‌انجامید؛ اقدامات حکومت پهلوی اول در عرفی کردن جامعه و در اختیار قرار گرفتن قوه قضاییه و آموزش و پرورش و امور پر درآمدی چون ثبت اسناد و احوال و همچنین تصرف زمین‌های اوقافی باعث شد که روحانیون نه تنها در حوزه‌ی سیاست، بلکه در امور قضایی، اجتماعی و اقتصادی نیز نفوذ خود را از دست بدهند (آبراهامیان، ۱۳۷۹: ۱۷۵).

اصلاحات در عرصه آموزش یکی از موثرترین اقدامات دوران پهلوی اول بود که جهت‌گیری آن به سمت بسط آموزش مدرن و محدود ساختن شیوه‌های سنتی بود (در سال ۱۳۲۰ تعداد ۲۸۱۹۴ دانش آموز در ۱۱۰ دبیرستان خصوصی و ۲۴۱ دبیرستان دولتی مشغول به تحصیل بودند. در همین دوره شمار طلاب مدارس دینی از ۵۹۸۴ به ۷۸۵ نفر کاهش پیدا کرد (آبراهامیان، ۱۳۷۹: ۱۸۰-۱۸۱).

برنامه‌های توسعه و یکسان‌سازی فرهنگی، تنوع و تکثر فرهنگی که ناشی از پیشینه تاریخی و موقعیت جغرافیایی ایران بود را نادیده گرفته و جامعه را به سمت نوعی همسویی پیش می‌برد؛ لباس متحدالشکل، کشف حجاب، زبان فارسی برای تمام اقوام به عنوان زبان رسمی و آموزش متمرکز و یکسان در سراسر کشور ذیل پروژه یکسان‌سازی فرهنگی معنا می‌یافت.

ایده برآمدن از سنت‌های موجود و ایستادن بر مدار تمدن غرب، منجر به تاسیس نهادهای جدیدی چون وزارت آموزش و پرورش، دانشگاه تهران و غیره را در پی داشت. از سوی دیگر تشکیل سازمان‌ها و نهادهای یاد شده نیازمند تشکیلات بورکراتیک و نیروی انسانی با سواد بود. در این راستا طبقه متوسط جدیدی از کارمندان و منشیان شکل گرفت که از ارزش‌ها و نگرش‌های جدیدی برخوردار بودند. مواجهه با شرایط جدید برای ایرانیان هم خارج از تجربه تاریخی‌شان بود و هم آنان را در یک موقعیت تازه قرار می‌داد. سوی مهاجرت و اجبار در تغییر فرم و ساختار زندگی، بینش و نگرش آن‌ها را دستخوش تغییر قرار داد. تنفس در این فضای

فرهنگی می‌توانست به خانواده را به سمت نوعی از تجربه جدید از تجدد نزدیک کند؛ افزایش سطح آگاهی به معنای خاص آن، از سویی پای او از زمین سنت میکند و از سوی دیگر زمین استواری بری استقرار در اختیارش نمی‌گذاشت.

نظام بوروکراتیک و زمینه‌ی عقلانی‌سازی؛ تشکیلات اداری و دولتی و نظام دیوانسالاری در هر کشور، برآمده از تحولات تاریخی، سیاسی، اجتماعی و ویژگی‌های اقتصادی همان کشور است و به این معنا متمایز با سایر نظامات در نقاط دیگر جهان است. نظام اداری تحت عنوان دیوانسالاری در ایران از سابقه طولانی برخوردار است به نحوی که اداره امور امپراطوری‌های پهناور هخامنشی و ساسانی، دیوانسالاری بزرگی را پدید آورده بود. سلسله مراتب دربار شاه منصب‌ها و موقعیت‌هایی که برای اداره کشور ذیل اراده همایونی واگذار می‌شد قدمتی دیرینه دارد اما این منصب‌ها موروثی و بسیار محدود بود. در دوران قاجار ساز و کار نظام اداری و دیوانسالاری دستخوش تغییرات جدید شد که به منزله سرفصل تحولات معاصر کشور واجد اهمیت است. ظهور افراد اثرگذار در سیر تاریخی نظام اداری خود سرنوشت‌ساز و تعیین کننده بود؛ کسانی چون قائم مقام فراهانی، میرزا تقی خان امیرکبیر، میرزا حسن خان سپهسالار. همچنین وقوع انقلاب مشروطیت که با خود مفاهیمی چون قانون و عدالت را آورد و در پی آن ساز و کار عملیاتی برای تحقق عدالت و قانون، تعریف شد. همزمانی جریان تجددخواهی در کشورهای غرب و در عرصه‌های سیاسی و اداری و اجتماعی و حضور حاکمیت عقلانیت در اداره امور، و نیز گسترش روابط فرهنگی و تجاری بین غرب و ایران و تاثیر آن بر اداره امور جملگی دوران جدیدی را در تاریخ نظام اداری کشور رقم می‌زند (شمس السادات زاهدی، ۱۳: ۱۳۸۸).

تشکیلات اداری در اوایل قاجار و در سلسله مراتب فروتر تا حد زیادی محدود بود (شمس- السادات زاهدی، ۱۳۸۸: ۱۲). در زمان مظفرالدین شاه برای اولین بار تشکیلاتی بنام بلدییه تاسیس گردید که محل آن در ساختمان چادرخانه یا خیام خانه روبروی سبزه میدان بود (اردکانی، ۱۳۶۵: ۱۳۲). پس از کودتای بیست و هشت مرداد بلدییه تهران منحل شد و بموجب تصمیم دوم حمل ۱۳۰۰ بلدییه با سازمان تازه ای تشکیل گردید (اردکانی، ۱۳۶۵: ۱۳۶). تاسیس شهربانی یا نظمییه هم به صورت تشکیلات جدید که تقلید از سازمان‌های اروپایی باشد از زمان ناصرالدین شاه آغاز شد (اردکانی، ۱۳۶۵: ۱۳۹). بلدییه، نظمییه و دیگر سازمان‌های نوین بوروکراتیک با داعیه ایجاد و حفظ نظم، عقلانی‌سازی رویه‌های جاری و مدرن‌سازی، نقش موثری در تغییر سبک افراد به طور آمرانه داشت.

پروژه عقلانی سازی جامعه ایران در هیات ایجاد و توسعه دستگاه بوروکراتیک در اواخر دوره قاجاریه آغاز شد. این پروژه نه به شکل بطئی و درونی، بلکه به صورت از بالا به پائین و بیرونی به جامعه سنتی ایران تحمیل شد. تشکیل نهادها و سازمان ها، بسیاری از کارکردهای پیشین خانواده را از آن گرفت، و با تخصصی کردن کارکردهایی نظیر آموزش، تولید و غیره، خانواده را از یک نهاد اقتصادی، آموزشی و حتی سیاسی به یک خانواده هسته‌ای تفکیک یافته سوق داد. در ضمن بخش قابل توجهی از نیروی انسانی برای کار در این سازمان‌ها و ادارات جدید گمارده شدند. نتیجه این تفکیک کارکردی، واگذاری کارکردهای خانواده به نهادهای تازه تاسیس بود که ذیل مهاجرت خانواده رخ داد؛ با تغییر شیوه‌ی تولید کشاورزی به نیمه صنعتی و مهاجرت به شهر از حجم خانواده کاسته و به سمت خانواده هسته‌ای طبقه متوسط شهری سوق یافت. مشخصات اصلی این خانواده محدودیت ابعاد خانواده، محدودیت تعداد فرزندان، افقی بودن هرم قدرت و نومکانی تشکیل می‌دهد (ساروخانی، ۱۳۷۰: ۴۴). تحصیلات عمومی و افزایش سطح تحصیلات زنان به تغییر هرم قدرت منجر شد و در نهایت زمینه‌های ظهور خانواده‌ی هسته‌ای به وقوع پیوست. نکته‌ی قابل توجه در چنین روندی این است که این جریان در قالب توسعه‌ی نامتوازن و آمرانه صورت گرفته و برگرده‌ی جامعه تحمیل شده‌است.

نتیجه‌گیری

نهاد خانواده در ایران، تحت تاثیر فرایند مدرنیزاسیون، عقلانی‌سازی، تقسیم کار پیچیده، ازجاکندگی تکوین یافته‌است. خانواده ذیل جریان تفکیک از بالا به پائین، مجبور به واگذاری کارکردهای سیاسی، اقتصادی، فرهنگی خود به نهادهای تازه تاسیس شده‌است و در این راستا به سمت خانواده‌ی هسته‌ای با کارکردهای تقلیل یافته سوق یافته‌است. فرایند تفکیک به شدت تحت تأثیر تغییرات اجتماعی قرار داشته که از اواسط دوره قاجاریه و در نتیجه اولین تجارب ایرانیان از جهان غرب آغاز شده‌است. اساساً این تغییرات از بالا به پائین و به طور آمرانه در قالب مدرن‌سازی تجربه شده‌است و همین مسأله نوع تجربه ایرانی از مدرنیته یا لهجه ایرانی مدرنیته را متمایز کرده‌است. خاص‌بودگی تجربه مدرنیته در ایران، موجب ظهور ماهیت خاصی از خانواده در ایران شده‌است که با سیر تکوین خانواده گسترده به هسته‌ای در غرب متمایز است.

آشنایی ایران با غرب در سطح گسترده منجر به ظهور انقلاب مشروطه و پیدایی جریان نوگرایی شده‌است، با این وجود طی این جریان، از هم گسیختگی حاصل از بحبوحه نوخواهی و

مواجهه با شرایط جدید، امکان تشکیل سازمان‌ها و نهادسازی در راستای آن را کمتر می‌دهد و در نتیجه نهادمندی رخ نمی‌دهد، زیرا نهادسازی نیازمند استقرار و آرامشی است که در آن دوران کمتر وجود داشت. بحران‌های سیاسی و اقتصادی و بی‌ثباتی حاصل از آن، زمینه‌های بازگشت به استبداد و تمرکز قدرت سیاسی را ممکن کرد. دولت پهلوی با روی کار آمدن رضاشاه برای تشکیل قدرت مطلقه متمرکز و تجددگرایی آمرانه کوشید تا عرصه‌های اقتصاد، سیاسی و فرهنگ را با جریان نوسازی همراه کند. بنابراین فرایند تفکیک کارکردی در ایران به صورتی آمرانه و از بالا به پائین و حالی صورت می‌گیرد که همچنان نهادهای سنتی - و از جمله خانواده - پای در سنت داشتند.

صنعتی شدن، ظهور کارخانه‌ها، مهاجرت به شهر و توسعه‌ی شهرها، ظهور نهادهای سازمان - های جدید و بوروکراسی نو، تقسیم کار اجتماعی در پرتو تجدد آمرانه صورت می‌گیرند، بنابراین خانواده گسترده در حالی به سمت واگذاری کارکردها و هسته‌ای شدن می‌رفت که شرایط جدید کمتر محصول عمل و اندیشه او بود و بنابراین هنوز پیوندهای عمیقی با سنت داشت. تفکیک کارکردی به واسطه استراتژی توسعه مدار حاکمیت و ظهور سازمان‌ها و نهادهای جدید به تقلیل کارکردهای خانواده انجامید؛ تمرکز قدرت سیاسی با خلع قدرت عشایر و یکجانشین کردن آنان و مهاجرت روستائینان به شهر همراه با ظهور کارخانه صنعتی، خانواده را از بنگاه تولید اقتصادی به جایی برای مصرف تبدیل می‌کند و طی فرآیند مهاجرت اجباری، از جاکنده و در شهرها اسکان داد.

به طور همزمان ذیل پروسه‌ی توسعه‌ی فرهنگی با ایجاد نهادهای فرهنگی (تأسیس دانشگاه، فرهنگستان، سازمان پرورش افکار و...) و نیز حضور آمرانه دولت در حوزه‌ی روابط و مناسبات فرهنگی (به معنای اعم آن از جمله دین، پوشش و...) تغییر ارزش‌های فرهنگی در روند توسعه نیز در مرکز توجه قرار گرفت و لذا کارکرد انتقال فرهنگ و اجتماعی کردن فرزندان ذیل ارزش‌های پیشین توسط خانواده، تحت الشعاع واقع شد.

تصدی گری حوزه آموزش به شکل آموزش رسمی، یکی دیگر از پایگاه‌های اثرگذاری بود که کارکرد اجتماعی کردن فرزندان را از اختیار خانواده خارج می‌کرد. بدیهی است در جامعه‌ای که اکثریت قاطع آن را بیسوادان شکل می‌دادند، اجرای مطلوب و موفق برنامه‌ها بدون بالا رفتن سطح سواد عمومی، دور از دسترس می‌نمود. به همین سبب گسترش آموزش عمومی و متوسطه اهمیتی بسزا داشت و نوعی بسترسازی برای اجرای سایر برنامه‌های فرهنگی تلقی می‌شد.

در قلمرو دین نیز به سامان آوردن امور و گسترش حوزه تصدیگری دولت، هدف اصلی برنامه‌ها بود. در این مورد گسترش حوزه تصدی دولت به تحدید فعالیت روحانیت، به ویژه در دو بخش امور قضایی و اوقاف، انجامید و آن دسته از قوانینی را که به حوزه دین مربوط می‌شد یا متأثر از آن بود، به سوی عرفی شدن هر چه بیشتر سوق داد. اعمال قدرت حاکمیت سیاسی در این حوزه، در واقع دست‌اندازی به مهمترین نهادی بود که خانواده ذیل آن ساماندهی می‌شد و کارکرد معنا بخشی برای خانواده داشت. از سوی دیگر تلاش دولت برای برقراری ضوابط حقوقی رسمی نوین از طریق تدوین قانون مدنی، قانون ازدواج، قانون ثبت احوال و حقوق جزا نتایج به نسبت قابل قبولی را در پی داشت اما در عین حال نهادهای پر نفوذ قبل یعنی خانواده و دین را با تحدید مواجه کرد.

وضعیت خانواده در شرایط که کارکردهای مهم خود را واگذار کرده‌است و پای از گل سنت به اجبار درآورده‌است و در فقدان اعتماد به حاکمیت به سر می‌برد؛ قابل تأمل است. کنده شدن از مناسبات محلی که وابسته به سرمایه‌ی اجتماعی سنتی و تکیه بر نظام خویشاوندی بوده‌است و قرار گرفتن در شهر که نقشی در ایجاد آن نداشته است و نیز اجبار به اطاعت قوانین از بالا و دستوری که باب میل او نیست اما شرط ادامه بقا در شهر تلقی می‌شود؛ پیامدهای موثری در ماهیت نهاد خانواده دارد.

فقدان اعتماد اجتماعی در جریان ازجاکنده‌شدن، ناگزیر خانواده را به سرمایه‌های اجتماعی سنتی که در شرایط جدید تماماً تحت اختیارش نیست، باز می‌گرداند. در واقع در شرایط فقدان اعتماد اجتماعی، تنها منبع اعتماد در دوران جدید سرمایه سنتی و شبکه روابط خویشاوندی است. به عبارت دیگر در جامعه متجدد آن روز ایران، سرمایه‌های اجتماعی مدرن هنوز شکل نگرفته بود و بنابراین میل به سمت حفظ سرمایه‌های اجتماعی سنتی و از آن جمله شبکه و نظام خویشاوندی بود. حاصل چنین جریان تاریخی ظهور خانواده‌ی است که به واسطه تقلیل کارکردهایش به فرم خانواده هسته‌ای نزدیک شده است، اما همچنان وابسته به نظام و روابط خویشاوندی یعنی سرمایه اجتماعی سنتی است. سرمایه اجتماعی سنتی مبتنی بر روابط اولیه است. خاستگاه روابط اولیه گروه‌های خانواده، خویشاوندی، دوستان و همسایگان است که در اجتماعی شکل می‌گیرند و خاستگاه روابط انجمنی که مبنای سرمایه اجتماعی مدرن تلقی می‌شود، گروه‌های داوطلبانه است که در جامعه مدنی شکل می‌گیرند.

در جامعه ایران، خانواده گسترده در حالی به خانواده هسته‌ای گذار می‌کند که یک جامعه مدنی قوی حامل روابط انجمنی^۱، هنوز شکل نگرفته‌است یا شکل‌گیری آن با موانعی مواجه است. تقابل اجتماع و جامعه مدنی در ایران معاصر نیز پررنگ است. اعتماد اجتماعی از دو نوع تعمیم یافته و بین فردی ضعیف است و عمدتاً به شکلی خاص‌گرایانه معطوف به روابط اولیه است. بنابراین خانواده گسترده در حالی زیر فشار صنعتی‌سازی و مدرن‌سازی قرار گرفت که بستر مناسبی در شهرهای ایران برای شکل‌گیری روابط انجمنی وجود نداشت. مضاف بر این آشفتگی شهرهای بزرگ بر تنهایی این خانواده‌ها افزود و آن‌ها را ناگزیر از وابستگی به ریشه‌های سنتی و خانواده‌های گسترده کرد. در پرتو این مسأله، مهاجرت خانواده‌ی هسته‌ای در ایران، عمدتاً نه به صورت فردی بلکه به صورت شبکه‌ای صورت می‌گیرد. شبکه‌های حامی سنت در شهرهای بزرگ، از طریق روابط اولیه افراد را به سمت شهرها می‌کشاند و ضمن تأمین شغل و آموزش مهارت، از آن‌ها در برابر آسیب‌های شهرهای بزرگ محافظت می‌کنند. بنابراین خانواده‌های هسته‌ای شکل گرفته نیز رو به سمت خاستگاه‌های خویشاوندی و وابستگی‌های سنتی دارند، لذا خانواده هسته‌ای در ایران را می‌توان خانواده هسته‌ای وابسته نامید، چرا که به دلیل مسیر طی شده در تغییرات اجتماعی، هنوز ریشه‌های سنتی این نوع خانواده به طور کامل گسسته نشده‌است و فردگرایی همچنان در بند خاص‌گرایی‌هایی نظیر گروه خویشاوندان، گروه قومی، والدین، نهادهای سنتی و مذهبی قرار دارد.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

- آبراهامیان، یروند (۱۳۷۷). *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه احمد گل محمدی، ابراهیم فتاحی، تهران: نشر نی
- اردکانی، حسین (۱۳۶۵). *تاریخ موسسات تمدنی جدید در ایران*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- بحرانی، محمد حسین (۱۳۸۸). *طبقه متوسط و تحولات سیاسی در ایران ۱۳۲۰-۱۳۸۰: پژوهشی در گفتمان های سیاسی قشرهای میانی در ایران*، تهران: نشر آگاه.
- برمن، مارشال (۱۳۹۲). *تجربه مدرنیته*، ترجمه مراد فرهادپور، تهران: نشر نی.
- بهنام، جمشید (۱۳۵۲). *ساخت های خانواده و خویشاوندی در ایران*، تهران: شرکت سهامی.
- تافلر، اروین (۱۳۷۰). *شوک آینده جابه جایی در قدرت*، ترجمه حسن نورایی، تهران: انتشارات یار اندیشه
- تافلر، اروین (۱۳۸۵). *به سوی تمدن جدید: تفکر جدید در موج سوم*، ترجمه داوود بی نیاز، تهران: انتشارات معیار اندیشه.
- توکلی، ترقی (۱۳۸۲). *تجدد بومی و باز آفرینی تاریخی*، تهران: انتشارات تاریخ ایران
- جریری، نجال (۱۳۸۵). *روش های پژوهش کیفی*، تهران: نشر دانشگاه آزاد اسلامی علوم تحقیقات.
- دورکیم، امیل (۱۳۸۱). *درباره تقسیم کار اجتماعی*، ترجمه باقر پرهام، تهران: نشر مرکز.
- روشه، گی (۱۳۷۴). *تغییرات اجتماعی*، ترجمه منصور وثوقی، تهران: نشر نی.
- زاهدی، شمس السادات (۱۳۸۸). «درآمدی بر ریشه شناسی نهاد دیوانسالاری در ایران در دوره قاجار»، *مجله فرهنگ*، شماره ۷۱، پاییز.
- ساروخانی، باقر (۱۳۷۰). *مقدمه ای بر جامعه شناسی خانواده*، تهران: انتشارات سروش.
- سعیدی، عباس (۱۳۸۰). *ایران، شهر، روستا و عشایر*، تهران: انتشارات منشی.
- فوران، جان (۱۳۷۸). *مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی در ایران از صفویه تا انقلاب اسلامی*، ترجمه احمد تدین، تهران: موسسه خدمات فرهنگی رسا.
- کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۸۰). *ایران جامعه کوتاه مدت*، ترجمه عبدالله کوثری، تهران: نشر نی.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۷). *پیامدهای مدرنیته*، ترجمه مجسن ثالثی، تهران: نشر مرکز.
- محمدپور، احمد (۱۳۹۲). *روش تحقیق کیفی، ضد روش. مراحل و رویه های علمی در روش شناسی کیفی*، تهران: انتشارات جامعه شناسان.
- ملک زاده، الهام (۱۳۸۹). «عوامل موثر در شکل گیری سیاست ها تحولات جمعیتی در دوره رضاشاه»، *فصلنامه جمعیت*، شماره ۷۵-۷۶، بهار و تابستان، صص ۹۵-۱۱۴.

(ب) منابع انگلیسی

- Kessler, Oliver (2012). "World Society, Social Differentiation and Time".
International Political Sociology, 6, 77–94.
- Weber, Max (1947). **The Theory of Social and Economic Organization**.
New Forward Martino Publishing.